



بررسی رویکرد شاعرانه ناصر خسرو و پروین اعتصامی به مفهوم انسان و تبیین هنری آن

عاطفه اصلانی راجعونی^۱ ID، ثوراله نوروزی داودخانی^۲ ID*، خدابخش اسدالهی^۳ ID، محمدرضا شادمنامن^۴ ID

^۱ گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران. atefeh.aslani64@gmail.com

^۲ (نویسنده مسئول) گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. th_norouzi@pnu.ac.ir

^۳ گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. kh.asadollahi@gmail.com

^۴ گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران. m.shad@aukh.ac.ir

چکیده

مفهوم انسان به اعتبار نقش و اهمیت بالایی که دارد، در شعر بسیاری از شاعران مورد توجه و تأمل واقع شده است. مفهوم انسان در هنر اسلامی نیز همواره مورد توجه بوده است. بررسی این مفهوم نزد شاعرانی چون ناصر خسرو و پروین اعتصامی و تبیین هنری آن می‌تواند نکات مهمی را در این باره آشکار سازد. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی کوشیده به این مفهوم در شعر ناصر خسرو و پروین اعتصامی بپردازد. تأمل در باب انسان در شعر شاعرانی که به آن اندیشیده‌اند متفاوت است. مهم‌ترین شباهتی که در کار دو شاعر مورد نقد و بررسی دیده می‌شود اهمیت قابل توجهی است که به جایگاه الهی انسان داده‌اند. در این زمینه هر دو شاعر از کلی‌گویی درباره انسان اجتناب ورزیده‌اند و در همین پرداختن به جزئیات است که تفاوت‌های دیدگاهی خود را آشکار ساخته‌اند. انسان در شعر ناصر خسرو از ساحت نظری فلسفه یونانی و همچنین آموزه‌های کلام و فلسفه اسلامی به‌ویژه اندیشه اسماعیلیه تغذیه می‌شود. مهم‌ترین عاملی که در شعر او به انسان نسبت داده می‌شود گوهر الهی و بی‌بدیلی است که شایسته مراقبت و سلوک معنوی است. در شعر اعتصامی این رویکرد غائب نیست اما با توجه به از سر گذراندن نوعی اومانیسیم (انسان‌گرایی) خاص دوره مشروطه و بنابر مقتضیات زمان، اعتصامی می‌کوشد جنبه‌های زمینی انسان را نیز علاوه بر سویه‌های معنوی آن در نظر بگیرد. از دیدگاه هنری نیز جنبه الهی و جسمانی وجود انسان هر دو مورد توجه بوده است.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی جایگاه انسان و نموده‌های آن در اشعار ناصر خسرو و پروین اعتصامی.
۲. تبیین هنری مفهوم انسان در اشعار ناصر خسرو و پروین اعتصامی.

سؤالات پژوهش:

۱. مفهوم انسان در اشعار ناصر خسرو و پروین اعتصامی چگونه بازتاب یافته است؟
۲. چگونه می‌توان وجوه هنری مفهوم انسان در اشعار ناصر خسرو و پروین اعتصامی را تبیین کرد؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۹

دوره ۲۰

صفحه ۳۶ الی ۵۳

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۰/۰۸/۰۸

تاریخ داوری: ۱۴۰۰/۱۰/۱۶

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۳/۰۱

کلمات کلیدی

انسان،

اومانیسیم،

ناصر خسرو،

پروین اعتصامی،

تبیین هنری.

ارجاع به این مقاله

اصلانی راجعونی، عاطفه، نوروزی داودخانی، ثوراله، اسدالهی، خدابخش، شادمنامن، محمدرضا، (۱۴۰۲). بررسی رویکرد شاعرانه ناصر خسرو و پروین اعتصامی به مفهوم انسان و تبیین هنری آن. مطالعات هنر اسلامی، ۲۰(۴۹)، ۳۶-۵۳.



dor.net/dor/20.1001.1.1735708.1402.20.49.11.0



dx.doi.org/10.22034/IAS.2022.331755.1886

مقدمه

«خدا، طبیعت و انسان» مثلثی است که مفاهیم بنیادین و اصلی در مقام مضمون هنر شاعران و هنرمندان را تشکیل می‌دهند. بدون تردید خاستگاه هر مفهوم دیگری از این سه‌گانه نشأت می‌گیرد. در این میان، انسان در مقام موجودی که واسطه میان خدا و طبیعت است نقشی اساسی دارد. انسان از هر دو ضلع یادشده نام و نشانی دارد. بُعدی طبیعی دارد و سرشت و سیرتی خدایی. شاعران، نقاشان، موسیق‌دانان و در عصر ما سینماگران بسیاری به مفهوم انسان در آثار خویش پرداخته‌اند. علاوه بر این، چنین رویکردی را یکی از مقوم‌های اصلی و سازنده عرصه اندیشه و هنر قلمداد کرده‌اند که بدون آن نمی‌توان به هنر متعالی و ارزشمند دست یافت. به همین منظور، بررسی‌های تطبیقی و مقایسه‌ای در باب چگونگی پرداختن به مسئله انسان، ابعاد الهی و زمینی او و خصایص نیک و شر او می‌توان راه‌گشای درک درستی از تاریخ پیشرفت فهم هنری از این مقولات باشد. برای چنین بررسی و تحلیلی در این پژوهش، دو شاعر فارسی‌زبان از دوران کلاسیک و معاصر را برگزیده شده است. نخست حکیم ناصر خسرو قبادیانی و دیگری خانم پروین اعتصامی. تا آنجا که به بحث انسان مربوط است به نظر می‌رسد نخستین شاعری که بحث غفلت از وجود خود را برای انسان خطرناک توصیف کرد و آن را سرآغاز سقوط انسان دانست، ناصر خسرو بوده است. این مسئله پدیده‌ای است که در اصطلاح جامعه شناسان امروزی از آن به الیناسیون تعبیر می‌گردد. در این سو در شعر اعتصامی انسان معبر ظهور و بروز اندیشه و احساس و ارزش‌هاست. مشابهت‌های فکری و مضامین مشترکی که درباره ماهیت انسان و صفات و ویژگی‌های او مخصوصاً مباحثی چون خرد و عقل و علم و سخن و رشد و آگاهی که از محورهای اساسی فکر و اندیشه دو شاعر است، وجود دارد امکان واکاوی و جست‌وجوی این تحقیق را به وجود آورد نگاه به انسان در شعر شاعران قدیم و جدید تفاوت‌های اساسی دارد اما در این اصل شبیه یا خدشه‌ای نیست که اهمیت جایگاه انسان بر همه این شاعران آشکار بوده است. با توجه به این مسئله در نوشتار حاضر می‌کوشد ابتدا موقعیت آدمی در نگاه قدیم و جدید را رصد کند و سپس جایگاه آن در شعر دو شاعر را جداگانه و سپس در یک میدان قیاسی مورد بررسی قرار دهد.

در باب اندیشه‌های انسان‌محورانه در شعر کتاب‌ها، پژوهش‌ها و جستارهای فراوانی نوشته شده و براساس همین دستاوردها رویکردهای تطبیقی نیز به بررسی‌های جدید راه یافته است. در میان آثاری که به موضوعات مشابه در این زمینه پرداخته‌اند می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد: محسنی و ریحانی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه مفهوم انسان در اندیشه‌های ناصر خسرو و فلوطین» تلاش کرده‌اند تا اندیشه‌های فلوطین، به‌مثابه میراث‌دار گلچینی از فلسفه کلاسیک غربی، با ناصر خسرو به‌منزله متفکری ایرانی و اندیشمندی اسماعیلی، در مقوله انسان مقایسه و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن با هم قیاس کنند. ماحوزی و تاج‌نیا (۱۳۹۳) نیز در مقاله‌ای با عنوان «ملازمت «انسان» و «خرد» در شعر ناصر خسرو و ابوالعلاء» معتقدند که توجه و شوق به تجربه زندگی عقلی و وجدانی که از آثار هر دو پیداست امکان واکاوی یک موضوع مشترک در اندیشه و شعر ایشان را ممکن می‌سازد؛ به‌ویژه آن که «انسان و ارتقای حیات روحی و باطنی آن» از محورهای اساسی فکر و شعر آن دو به‌شمار می‌آید.

نیک‌منش و ربیع‌پور (۱۳۸۹) نیز در مقاله‌ای با عنوان «مفهوم انسان‌گرایی در اشعار پروین اعتصامی» چنین استنتاج می‌کنند که پروین، شاعر مردم و اجتماع است و انسان و مسائل خاص او دغدغه اصلی اوست. حضور مفاهیم چون: همدردی، شفقت، عدالت و ظلم‌ستیزی و ... وی را به‌عنوان شاعری انسان‌گرا معرفی کرده است. نگاه او به انسان، منحصر به انسان و طبیعت نیست، بلکه انسان در نگاه او در پرتو «وحی» معنی پیدا می‌کند. خدا در رأس و انسان و مردم دو ضلع دیگر مثلث، انسان‌گرایی پروین را تشکیل می‌دهد. در کنار این مقالات کتاب‌های قابل توجهی نیز دیده می‌شود از آن جمله پژوهش جامع مختاری (۱۳۹۹) با نام «انسان در شعر معاصر» که بر این مسئله تمرکز داشته است.

پژوهش حاضر به روش مطالعه کتابخانه‌ای (رجوع به کتاب‌ها، مقالات و بانک‌های اطلاعاتی) انجام گرفته و ابزار گردآوری اطلاعات، فیش‌برداری از منابع مرتبط بوده است. ابتدا مطالب لازم از طریق فیش‌برداری گردآوری شد.

۱. مفاهیم محوری پژوهش

۱/۱. انسان‌گرایی

دیدگاه انسان‌گرایی بر روی تجربیات زمان حال و ارزش وجودی کل انسان، خلاق بودن، آزاد بودن و همچنین توانا بودن انسان برای حل مشکل خود تأکید می‌کند. دیدگاه انسان‌گرایی از دو دیدگاه فلسفی ریشه می‌گیرد: اول روانشناسی وجودی که رویکردی است برای درک تجربه‌های جدیدتر مشخص، وضعیت‌های وجودی او و نیاز به تمرین آزادی در یک جهان پر هرج‌ومرج. دوم رویکرد پدیدارشناختی است که بر تجربه‌های خصوصی افراد تأکید می‌کند. به عبارت دیگر هر فردی دارای دنیای مخصوص خود است و واقعیت برای هر فرد چیزی جزء همین دیدگاه مخصوص او نیست. چنان‌که ادیان الهی و مکتب‌های فکری، فیلسوفان، عارفان و پیشوایان دینی و اجتماعی، هر کدام به‌گونه‌ای، این مسئله را در نظر داشته و درباره آن‌ها سخن گفته‌اند. توجه به ماهیت انسان یک معنای قدیم دارد و یک معنای جدید. در شعر ادوار گذشته در ایران، انسان با توجه به محدودیت‌های دنیوی، نحوه زندگی، نیازها و عواطفی که ویژه آن روزگاران بوده است، محوریت یافته و نشان داده شده است. اما در روزگاران جدید، نوع زندگی انسان امروز، طرز تلقی از هستی، عواطف و اندیشه‌هایش تغییراتی ژرف داشته و شرایطی تازه یافته است (ایزدیار، ۱۳۹۶: ۲۴).

۱/۲. از خود بیگانگی

این مفهوم به سازوکاری اشاره دارد که در آن انسان به دور از ارزش‌های طبیعی و الهی خود محملی می‌شود برای بهره‌مندی‌های بی‌ارزش زمینی یا حتی بی‌ارزش شدن در جریان کار و مصرف در جهان امروز و مناسبات مبتنی بر سرمایه و تولید سرمایه‌داری. معادل فرانسوی از خودبیگانگی^۱ در لفظ لاتین *alienatio* به معنای بیگانه ریشه دارد. لفظ آلمانی *Entfremdung* نیز به همین معنی است. واژه فرانسوی ریشه حقوقی دارد. در سده پانزدهم در مورد مال کسی را غصب کردن به کار می‌رفت. شاید بدین جهت که اموال کسی برای او بدل به اموال بیگانه می‌شوند. اما

^۱ alienation

روسو آن را در کتاب قرارداد اجتماعی به معنایی سیاسی به کار برد. روسو در فصل چهارم از کتاب نخست در بحث از بردگی می‌نویسد: «انسان حق ندارد که حقوق خود را به کسی ببخشد یا واگذار کند. این حقوق نباید از او جدا شوند و به آن‌ها بیگانه شود» (Rousseau, ۱۹۷۳: ۶۵). در نگاهی کلی به اندیشه سیاسی روسو متوجه می‌شویم که در موقعیت مدرن، وضعیت طبیعی زندگی انسان از دست رفته، و نسبت به آن بیگانه شده است (احمدی، ۱۳۸۲: ۵۴).

۱/۳. دیگری

مارتین بوبر در مقام یکی از مهم‌ترین اندیشمندانی که به مقوله «دیگری» پرداخته، نگران از بین رفتن زندگی روحانی انسان در دوره مدرن است. از نظر او زندگی انسان «باید به طریقی روحانی گردد تا هویت «تو» (دیگری) در افراد زنده شود» (بوبر، ۱۳۸۰: ۹۷-۹۸). هویت دیگری در تفکر بوبر را می‌توان آگاهی افراد از رابطه درونی خود با خدا دانست که تحقق آن از طریق رابطه مطلوب با «دیگری» ممکن می‌گردد. او از این منظر، بر زندگی در جهان و با جهان و تصدیق آن به عنوان یک وظیفه دینی توسط هر فرد و تلاش برای تغییر آن، تأکید دارد و زندگی هر روزی را به معنی تسلیم به ابتدال و بی‌مایگی نمی‌داند، بلکه می‌خواهد حضور انسان در زندگی واقعی را معنا بخشد و آن را از طریق مسئولیت و تعهد انسان در مقابل انسان، دنبال کند (اسمیت، ۱۳۸۵: ۴۲).

۲. مفهوم انسان در شعر ناصر خسرو و پروین اعتصامی

پرداختن به انسان در هنر یا شعر منحصر به شعر ناصر خسرو یا پروین اعتصامی نیست. از رودکی و کسایی تا شعر مشروطه و ادبیاتی که امروزه خلق می‌شود به مسئله و مفهوم انسان و ابعاد گوناگون آن توجه شده است. در این تحلیل این دو شاعر برگزیده شدند تا هم نگاهی قدیم و جدید در تناظر قرار بگیرند و هم به دو دیدگاه که در عین شباهت‌های ذاتی در احترام به وجود آدمی تفاوت‌های مهم و اساسی دارند، توجه شود. ناصر خسرو را باید از نخستین شاعران عرصه ادب فارسی تلقی کرد که نسبت به انسان و ماهیت او اندیشه‌های والایی دارد؛ به طوری که می‌توان گفت پس از پیوستن ناصر خسرو به مذهب اسماعیلیه، طرحی آرمان‌شهری از دین و مذهب، حاکم و حکومت، شعر و شاعر، فلسفه و فیلسوفان و ... در ذهن و زبان او شکل گرفت. بر این اساس، هر کس و هر چیزی از این خطوط مشخص پا را فراتر یا فروتر بگذارد از گزند تیغ طرد و حذف و از هجو ناصر خسرو در امان نمی‌ماند (بال، ۱۳۹۵: ۷). این بدان علت است که ناصر خسرو درد دین دارد و یکی از علل روی بردن ناصر به فاطمیون مصر آن است که آنان از خانواده پیامبر، علی و آل او شناخته شده‌اند و بی‌سبب نیست که ناصر خسرو این‌همه از خاندان نبوت و علی (ع) سخن به میان می‌آورد.

پروین اعتصامی (۱۲۸۵-۱۳۲۰ خورشیدی) سوی دیگر این پژوهش است که از آخرین نسل شاعران دوره بازگشت ادبی است. او از معدود شاعرانی است که نسبت به انسان و سرنوشت او دغدغه نشان می‌دهد. برای اثبات این ادعا اشاره‌ای به برخی مضامین عمده او بسیار گرگشاست: «فقر و توانگری، ستم شاه و اغنیا، درد یتیمی و وضع طفل فقیر در میان اطفال توانگران، ستایش خرد و علم و فرهنگ، قضا و قدر، کوشش و تکیه بر عمل خود، فضیلت درویشی و

قناعت، مضامین عارفانه، مذمت غرور، حکمت خداوندی، ضعف و پیری، ناپایداری جهان، وجوب مکافات در جهان و سوانح و احوال خود شاعر» (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۲۵۴). پروین در شعری می‌گوید:

بشناس فرق دوست ز دشمن به چشم عقل
مفتون مشو که در پس هر چهره، چهره‌هاست (پروین، ۱۳۸۴: ۵۳)

به لحاظ سبکه تاریخی اگر بحث را از ناصر خسرو آغاز کنیم باید بگوییم او خود را چونان «بالنده نباتی می‌داند که از خاک سیاه و آب مقطر زاید» (ناصر خسرو، ۱۳۴۸: ۱۷۳). اما تقدیر انسانی و عقلانی‌اش او را از مرتبه نباتی به «ستوری» و سپس به درجه مردمی ارتقا می‌دهد. به تعبیر آلیس. سی او را در چهل و دو سالگی دچار بحران روحی می‌کند و به «رؤیایی سهمگین» (هانسبرگر، ۱۳۹۰: ۲۰) فرو برده از خواب چهل ساله بیرون می‌آورد و زندگیش را به یک زندگی دینی سراسر اعتقاد بدل می‌کند. به خودسازی انقلابی دست می‌زند و به دنبال جست‌وجوی گمشده‌ای به سفر هفت‌ساله اقدام می‌کند و در این سفر عجایب و غرایب عالم را مشاهده می‌کند و با صاحبان ادیان مختلف گفت‌وگو می‌کند (محقق، ۱۳۷۷: ۱۲). ناصر خسرو در این سفر گمشده‌ای داشته که دنبال آن می‌گشت. از جهتی ظلم و جور و ستم که در دستگاه حکام و امرا وجود داشته او را خسته و رمنده کرده بود و از سوی دیگر اختلاف و تشنت میان علمای دین و دنیاجوییشان او را از آنان بیزار ساخته بود؛ به همین علت به دنبال حقیقت می‌گشت و در این راه برای به‌دست آوردن آن خود را به رنج و زحمت افکنده بود (محقق، ۱۳۷۷: ۱۲).

ناصر خسرو در بسیاری از سروده‌هایش به هویت انسان توجه داشته و به ماهیت مرکب او اشارت دارد و با الهام از سوره «تین» اشعار می‌دارد که انسان از عالم زبرین و بالا و جهان فرودین و پست ترکیب یافته است که جزئی از وجود او جان و روح و نفخه رحمانی است و جزء دیگر کالبد خاکی است که از زمین تیره و تار برآمده است. «و لقد خلقنا الانسان من سلاله من طین» و ما همانا انسان را از پاره‌ای آفریدیم و آنگاه او را با آفرینشی دیگر، انشاء کردیم.^۲ «و بدء خلق الانسان من طین... ثم سواه و نفخ فیہ من روحه»؛ آفرینش انسان را از گل آغاز کرد و سپس او را کامل ساخت و از روح خویش در او بدمید.^۳

جان و تن تو دو گوهر آمد یکی زبرین دگر فرودین (ناصر خسرو، ۱۳۷۰: ۳۷۷)

بلکه به جان است نه بتن شرف مرد
نیست جسدها همه مگر گل مسنون

تن صدف است ای پسر به دین و به دانش
جانت پپرور در او چو لؤلؤ مکنون (همان: ۳۹۱)

البته در این راستا اشرف او بر ابعاد وجودی و هستی آدمی نیز برقرار و گسترده است. موضوع ماهیت مزدوج انسان و دو بُعدی بودن وجود او و اثبات اراده و اختیار و انتخابی بودن خیر و شر برای او در غالب قصاید ناصر خسرو با تنوع بیان و گونه‌گونی شیوه استدلال و خردمندی تمام مطرح است. از دیدگاه او، جان و روح از عالم برین با تن خاکی از

^۲ سوره مومنون، آیه ۱۲-۱۴.

^۳ سوره سجده، آیه ۷-۹.

جهان فرودین با هم شده‌اند و از اجتماع آن دو، افعال انسان صدور می‌یابد و آن، نوعی زایش به حساب می‌آید و این تمثیل زیبا را نگارنده، فقط در قصاید حکیم ناصر خسرو یافت که او معیت جان و تن را زناشویی تعبیر کرده و اعمال او را موالید این ازدواج دانسته است.

اما در مورد پروین اعتصامی اشعاری که مضامین اخلاقی و حکمی دارند که اکثر قصاید او را دربر می‌گیرد. مضامین سیاسی یا سیاسی گونه که یکی از فراوان‌ترین و مشهورترین موضوعات در دیوان پروین است، برای مثال، «صاعقه ما ستم اغنیاست»؛ «گرگ و شبان» (که شبان غافل تمثیلی از پادشاه است و گرگ عبارت از عمال جور و فساد)، «ای رنجبر»، «گنج ایمنی»، «مناظره» (میان دو قطره خون که یکی از دست شاه و دیگری از پای کارگر رنجبر چکیده است) (یوسفی، ۱۳۶۹: ۴۱۳).

«و نامه به نوشیروان» (که از زبان بزرگ‌مهر و در حکم تعریض است). در واقع از تندترین اشعار سیاسی او تلقی می‌شود که در آن‌ها به‌طور مستقیم و غیرمستقیم و صریح از پادشاه انتقاد می‌کند مانند:

روزی گذشت پادشهی از گذرگهی
فریاد شوق بر سر هر کوی و بام خاست (اعتصامی، ۱۳۸۸: ۳۳۹)

که به قطعه‌ای از مضمون انوری نظر داشته، که قطعه انوری یک گفت‌وشنود ساده معمولی است اما پروین قطعه را با افزودن تصویرهای زنده‌ای تنوع و تحرک می‌بخشد، و با توصیف عبور موبک پادشاه و غلغله تماشاچیان که بر کوی و با مبرای مشاهده کوبه وی ازدحام می‌کنند، و با این «شگرد» و [پیرنگ] که در این انبوه غلغله، یک کودک یتیم و یک پیرزن گوژپشت در بین جمعیت مجالی برای گپ زدن در باب منشأ ثروت و جلال پادشاه می‌یابند، مضمون مسبوق یا مأخوذ را حالت نمایشی می‌دهد و آن را از صورت یک گفت‌وشنود ساده خارج می‌کند (زرین‌کوب، ۱۳۷۱: ۶۳).

در شعر ناصر خسرو نه مدح جای دارد نه وصف زن؛ «دختر طبع او لعبت یا معشوق نیست، معلمه‌ای است که در بحبوحه عشق‌ورزی هم دعوت به عقل را از یاد نمی‌برد». درباره شعر مدحی البته پس از دوره بیدارشدگی و آرامش وجدان، تندترین و تلخ‌ترین کلمات را درباره شعر مدحی بر زبان می‌آورد و به صراحت می‌گوید که «قیمتی لفظ دردوری را زیر پای خوکان نمی‌ریزد» و در قصیده معروف «چند گویی که چو هنگام بهار آید» شاعران را سرزنش می‌کند که وقت خود را به توصیف گل و بلبل و بهار و بید و باد بر باد می‌دهند. او در سخنی چنین می‌آورد:

روز شکار پیرزنی با قباد گفت
کز آتش فساد تو جز دود آه نیست (اعتصامی، ۱۳۷۱: ۲۲۲)

۳. مفهوم «دیگری» در شعر ناصر خسرو و پروین اعتصامی

یکی از مفاهیم اصلی که ما ره به سرمنزل انسان‌گرایی در اشعار ناصر خسرو و اعتصامی می‌برد آن‌ها به مفهوم «دیگری» است. مفهوم «دیگری» یکی از مفاهیم بنیادین فلسفی است که به‌ویژه در قرن بیستم و در آثار فیلسوفان و

پدیدارشناسانی چون هوسرل^۴، هایدگر^۵، سارتر^۶ و لویناس^۷ اهمیت معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی پیدا کرد و سپس به‌واسطهٔ باختین^۸ به حوزهٔ ادبیات و نظریه‌های ادبی وارد شد. ژان پل سارتر در کتاب هستی و نیستی با اعجاب و شگفتی یادآور می‌شود که مسئلهٔ دیگری هرگز توجه پیروان حقیقت را به خود جلب نکرده است و هیچ یک از فلسفه‌های قدیم به‌وجود «دیگری» اشاره‌ای نکرده‌اند. تنها فلسفهٔ جدید است که با نظری عمیق‌تر به این مسئله می‌نگرد (سارتر، ۱۳۸۷: ۲۱۰-۲۱۱). در برآیندی کلی موضوع انسان در شعر ناصر خسرو و پروین اعتصامی هم خویش و هم دیگری است. انسانی که از حیات و زندگی خود دست می‌شویید تا دیگران بمانند و زندگی کنند. انسانی که زیستن خود را بدون شادمان زیستن دیگران ممکن نمی‌داند. انسانی که با مشاهده کوچک‌ترین هم‌نوع خود، طوفانی در درونش ایجاد می‌شود. انسانی که حتی حاضر نیست مورچه‌ای زیر پای او لگد شود و توشهٔ حیات موری را از او بستاند.

ناصر خسرو علی‌رغم اینکه در یکی از حساس‌ترین و تاریک‌ترین دوران‌های تاریخی می‌زیسته به طرز شگفت‌آوری به مقوله خلوت آدم‌ها و حضور جمعی آن‌ها توجه داشته است. هرچند گاه خود را چنین می‌ستاید:

چون یافتم از هر کس بهتر تن خود را گفتم ز همه خلق کسی باید بهتر

چون باز ز مرغان و چو اشتر زبهایم چون نخل ز اشجار و چو یاقوت ز جوهر

چون فرقان از کتب و چو کعبه ز بناها چون دل ز تن مردم و خورشید ز اختر (ناصر خسرو، ۱۳۴۸: ۱۷۳)

۴. انسان دوستی و همدردی با دیگران در شعر پروین

مفهوم دیگری که بر حضور انسان در شعر صحنه می‌گذارد و شاید ویژه و منحصر به اشعار ناصر خسرو یا اعتصامی نیست، مسئله و محتوای همدردی و همدلی کردن با همان «دیگری» ای است که بحث آن از نظر گذشت. پروین شاعری است مردم‌دوست، سرشار از همدردی نسبت به انسان‌هایی که به‌نحوی از بی‌عدلتی و ناروایی‌ها رنج برده‌اند. دیدگاهی که پروین برای غم‌خواری محرومان جامعه، مطرح می‌سازد، دید گاهی است که از یک عینیت ناب سرچشمه می‌گیرد. به اعتقاد او، هیچ ثرتمندی نمی‌تواند درد و رنج گرسنگان و نیازمندان را درک کند، مگر آنگاه که خود، بدان گرفتار آید:

نخورد هیچ توانگر غم، درویش و فقیر مگر آن روز که خود مفلس و مضطر گردد (اعتصامی، ۱۳۸۷: ۱۵)

بیش از هر چیز پروین اعتصامی مخالف سرسخت ظلم و بیداد صاحبان قدرت بر ستم‌دیدگان و آزرندگان است. قطعه «صاعقه ما، ستم اغنیاست» یکی از کوبنده‌ترین اعلام جرم‌های او علیه طبقه ستمگر است. در این اعلامیهٔ سرسخت، بر علیه ظلم و ستمی که به محرومان جاری است پروین مکالمه‌ای را بین یک برزگر و فرزندش بازسازی می‌کند ولی با مهارت هرچه تمام‌تر و با عشقی سرشار به همهٔ انسان‌ها در همهٔ عالم، این ستم محدود و مشخص را به‌صورت

^۴ E.Husserl

^۵ M.Heidegger

^۶ J.P Sartre

^۷ M.Ievinas

^۸ M.Bakhtin

اعلامیه‌ای جهانی علیه ظلم و فرزندش به یاد می‌آورد که طی آن برزگر پیر برخی نصایح و راهنمایی‌های معمول را برای جوان خویش بازمی‌گوید: تجارب معصوم عمری زحمت و پشتکار. این نصایح از قبیل آن است که: «دانه چو طفلی است در آغوش خاک» یا اینکه «هرچه کنی کشت همان بدروی». که در قسمت دوم این قطعه جوان برزگر به پرخاش پدر پیر را متوجه مسائل اساسی‌تر و دست‌وپاگیرتر فرا راه خود می‌کند:

گفت چنین کای پدر نیک رأی صاعقه ما ستم اغنیاست (اعتصامی، ۱۳۸۸: ۳۹۴)

که در آن برزگر به تلخی عدالت زندگی تا فقر و بیچارگی خود را در جوار ثروت و مکنّت بی‌دلیل اغنیا مورد شک و سؤال قرار می‌دهد:

سفره ما از خورش و نان تهی است در ده ما بس شکم ناشتاست (همان: ۳۹۵)

جوان از آنجا که به صراحت و حقانیت وضع موجود آگاه است؛ در سخن لب به اعتراض می‌گشاید:

از چه شهبان ملک ستانی کنند از چه به یک کلبه تورا اکتفاست؟ (همان)

و حتی با لحن صریح‌تر و معترض‌تری:

پای من از چیست که بی‌موزه است در تن تو جامه خلقان چراست؟ (همان)

پروین در این ابیات که نمونه‌ای از اشعار ستم‌ستیزانه اوست؛ همانند یک اپوزیسیون سیاسی که پایه‌های آن بر عدالت محوری استوار است عمل می‌کند؛ طوری که در ابیات بعدی در این صحنه‌سازی و ایجاد یک پی‌رنگ جدید که در داستان‌های جدید به آن اپی‌زود گفته می‌شود، سرانجام جوان خشمگین مرجعیت غایی سازمان سیاسی موجود را به زیر سؤال می‌کشد و می‌پرسد: «عدل چه افتاده که منسوخ شد؟» تا اینکه تحت‌تأثیر اشارات و تنبیهات و فرزند جوان، خود برزگر پیر اکنون به سخن درمی‌آید. و فرزند را به دلالت می‌گوید که بازی سرنوشت هیچ نقشی در بیچارگی آدمی ندارد و می‌گوید که ظلم ام‌المفاسد همه مفسده‌ها و مظالم عالم است. به زبان برزگر پیر، اعتصامی مفاسد موجود را به تفصیل شرح می‌دهد و می‌گوید که هیچ مرجع مشروعی برای دفع ظلم وجود ندارد.

پیش که مظلوم برد داوری فکر بزرگان همه از هواست (پروین، نقل از قدمیاری، ۱۳۸۸: ۳۹۷)

در تناظر با رویکرد پروین، به‌نظر ناصر خسرو خرد سلاخی بزرگ است و شرف انسان به سبب خرد و عقل اوست و می‌توان گفت که خرد معیار عدل و انصاف و همه نیکی‌هاست. ناصر خسرو در کتاب روشنائی‌نامه که پس از سفر طولانی هفت‌ساله به نگارش درآورده است، ارائه این کتاب را همچون چراغی روشنی بخش به اهل خرد و جویندگان حقیقت می‌داند. چنان که خود او در این‌باره می‌گوید:

نهادم این کتاب روح پرور گشودم بر دل اهل خرد در

بر این را روشنائی‌نامه نامش خرد را روشنائی از کلامش (ناصر خسرو، نقل از حکیمی، ۱۳۸۵: ۸۰)

در میان مجموعه آثار حکیم خراسان از جمله روشنایی‌نامه، توجه او به انسان و جایگاه رفیعش دارای برجستگی خاصی است و به تعبیر او انسان مقصود آفرینش، گزیده خدا و هم سنگ عالم است. صرف نظر از دیدگاه مذهبی، ناصر، درباره انسان چنین بیت‌هایی دارد:

صفت‌هایت، صفت‌های خدایی است ترا این روشنی زان روشنایی است (ناصرخسرو، ۱۳۴۸: ۵۲۳)

ترا از هر دو عالم آفریدند از آن بر هر دو عالم برگزیدند

شده بر آفرینش جمله سالار به معنی هم جهان و هم جهاندار (همان: ۵۲۷)

۵. صبغه اومانستی و طبقاتی اشعار پروین اعتصامی

انسان‌گرایی یا اومانیسیم به‌طور عام نظامی فلسفی یا اخلاقی است که بر مبنای آزادی و انسان‌مداری به‌وجود آمده باشد. ویژگی این مکتب که در قرن چهاردهم میلادی در اروپا شکل گرفت مخالفت با سلطه فکر مذهبی رایج در قرون وسطی بود. در قرن بیستم این اصطلاح به فلسفه‌هایی که انسان را مدار و معیار همه ارزش‌ها به‌شمار می‌آورد، اطلاق شده است و در معنای اصطلاحی خود، مکتبی است که هدف آن تحکیم و تقویت و ترویج رابطه دوسویه انسان و طبیعت و همچنین انسان و هم‌نوعانش است (زندگی مسالمت‌آمیز انسان‌ها در جامعه). این انسان‌گرایی در اسلام، از انسان‌مداری محض خارج شده و خدامدار شده است. بر این مبنای، در دین و فرهنگ اسلامی، انسان خود بی‌استمداد از هدایت الهی در رسیدن به کمال ناتوان است و سعادت او در زیر سایه خداوند و در پرتو وحی معنی پیدا می‌کند. میراث ادبی ما، کم و بیش با طرح مضامین اخلاقی همراه بوده است؛ این جلوه در روزگار معاصر در اشعار پروین اعتصامی بازتاب آشکارتری داشته است. پروین، شاعر مردم و اجتماع است و انسان و مسائل خاص او دغدغه اصلی اوست. حضور مفاهیمی چون: همدردی، شفقت، عدالت و ظلم‌ستیزی و ... وی را به‌عنوان شاعری انسان‌گرا معرفی کرده است. نگاه او به انسان، منحصر به انسان و طبیعت نیست، بلکه انسان در نگاه او در پرتو «وحی» معنی پیدا می‌کند. خدا در رأس و انسان و مردم دو ضلع دیگر مثلث، انسان‌گرایی پروین را تشکیل می‌دهد (نیک‌منش و ربیع‌پور، ۱۳۸۳: ۵۹)

یکی از مهم‌ترین مصادیق انسان و انسان‌گرایی در شعر اعتصامی نگاه ویژه‌ای است که او به قشر مستضعف و طبقه بینوا و مردمان تهی‌دست اجتماع دارد.

دختری خرد شکایت سر کرد که مرا حادثه بی مادر کرد

دیگری آمد و در خانه نشست صحبت از رسم و ره دیگر کرد...

نزد من دختر خود را بوسید بوسه اش کار دو صد خنجر کرد

شب به جاروب و رفویم بگذاشت روزم آواره بام و در کرد... (اعتصامی، ۱۳۸۷: ۳۲۵ و ۳۲۶)

در شعر طفل یتیم نیز نگاه پروین به ماعب و مشکلات زندگی قشر ضعیف جامعه از دریچهٔ کودک یتیمی روایت می‌شود که سختی‌های زندگی انسان‌ها را به دوش می‌کشد و احساسات او به اندازه نیروهای مادی و حواس پنج‌گانه او درگیر این سختی‌هاست.

کودکی کوزه‌ای شکست و گریست که مرا پای خانه رفتن نیست...

روی مادر ندیده‌ام هرگز چشم طفل یتیم روشن نیست

همگانم قفا زند همی که تو را جز زبان الکن نیست (پروین، ۱۳۷۱: ۲۳۱)

در طرف مقابل، به‌طور کلی می‌توان گفت از پیشینیان تفکر ناصر خسرو به نوعی اومانیزم می‌انجامد آنجا که می‌گوید:

تو بار خدای جهان خویشی از گوهر تو به، گهر نباشد

فرزند هنرهای خویشان شو تا همچو تو کس را پسر نباشد

از علم سپر کن که بر حوادث از علم قوی‌تر سپر نباشد (ناصر خسرو، قصیده ۷۹)

پروین نیز در عنفوان جوانی و در آن هنگام که حوادث زندگی کوتاهش روحش را متألم نساخته و در فروغ جوانی می‌درخشد، به ارادهٔ انسان اعتقاد عمیقی دارد که طبیعتاً از راه جبر به دور است. هرچند در نهایت مشیت الهی بالاترین و قاطع‌ترین حکم اوست، اما توجه خاص او به «تصمیم» و «مسئولیت» انسان کاملاً وجههٔ خردگرای تفکر او را بر مدار ارادهٔ بشر آشکار می‌سازد؛ چنان‌که در ابیات زیر می‌سراید:

دیوانگی است، قصهٔ تقدیر و بخت نیست از بام سرنگون شدن و گفتن این قضاست (پروین، ۱۳۸۷: ۳۰۳)

به تو هرچه آن رسد ز دلتنگی و مسکینی همه از توست، نه از کجروی دوران (همان، ۳۶۴)

همه کردار تو از توست چنین تیره چه کنی شکوه ز ماه و گله از اختر (همان، ۳۴۳)

«البته بنابر صورت رایج در ادبیات فارسی ابیاتی که پروین در آن‌ها از قضا دم زده، کم نیست، اما روح اندرز براساس ترغیب ارادهٔ مخاطب نسبت به انجام کاری یا انجام ندادن استوار است و بدون پذیرش اراده و اختیار، اندرز یا تعلیم و نصیحت اساساً معنایی ندارد. بدین لحاظ پروین نیز همچون سلف خود ناصر خسرو دست کم در بخش بزرگی از فعالیت ادبی‌اش باید از پیروان عقل و معتقدان به اختیار و اراده شمرده شود و نه آن‌گونه که غالباً گفته شده است از معتقدان به جبر و تسلیم (مشرف، ۱۳۹۱: ۱۳۱). چنین انسانی که به مرحلهٔ درک حضور دیگری رسیده است؛ همه‌چیز را برای خود نمی‌خواهد بلکه سرنوشت خود را به سرنوشت اجتماع گره می‌زند. ادبیات کهن ما سرشار از نمونه‌های ارزنده‌ای است که از اهمیت و ارزش آدمی حکایت می‌کند و ادبیات معاصر نیز، هر گوشه از این گنجینهٔ غنی، طرح و نشانی از چهرهٔ متعالی انسان، مطابق الگوهای ذهنی دوران گذشته ارائه می‌دهد و از امکان اعتلای آدمی در دستگاه ارزشی پذیرفته‌شده‌ای سخن می‌گوید.

در دیوان ناصر خسرو که بسیار پرحجم و قطور است و دیوان پروین اعتصامی علاوه بر مشابهات فکری و گرایشات مشترک اومانیستی و توجه و شوق به تجربه زندگی عقلی و وجدانی، مفاهیم مشترک دیگری نیز از قبیل: «پرداختن به اخلاق و حکمت و دارا بودن ذهن فلسفی، پرهیز از ستایش شاهان و [ستمکاران] و وصف می و معشوق، تفاخر و خودستایی، نکوهش دنیا و ستایش عقل و خرد وجود دارد که امکان واکاوی یک موضوع مشترک در اندیشه و شعر هر دو را ممکن می‌سازد» (ماحوزی و همکار، ۱۳۹۳: ۱۱۷). به نظر ناصر خسرو انسان باید عقل و خرد و سخنان حکیمانه را همچون چراغ راهنمای خود قرار دهد تا به سعادت برسد، بنابراین تأکید می‌کند که شعر او شعر حکمت و برخوردار از آموزه‌های دینی است و لذا می‌تواند راه رستگاری را در برهوت نادانی به انسان نشان دهد:

شهره درختی است شعر من که خرد را نکته و معنی بر او شکوفه بار است (ناصر خسرو، ۱۳۷۰: ۴۹)

اگر اندوه دین است، ای برادر شعر حجت خون که شعر زهد او از جانت این اندوه بگسارد (همان: ۲۰۴)

تو ای کشته جهالت سوی او شو تا شوی زنده که از جهل تو حجت سوی تو آمد نمی‌بارد (همان)

پروین اعتصامی نیز که شاعر عصر خود است، جهالت و نادانی را عامل عقب‌ماندگی و تیره‌بختی انسان می‌داند و برای اینکه انسان بتواند به سعادت دست یابد باید به سود جستن از عقل و دانش مجهز شود:

بپرس راه ز علم، این نه جای گمراهی است بخواه چاره ز عقل، این نه روز ناچاری است

به چشم عقل ببین پرتو حقیقت را مگوی نور تجلی فسون و طرّاری است

بخر به دگّه عقل آنچه روح می‌طلبید هزار سود نهان اندرین خریداری است

(پروین اعتصامی، ۱۳۸۷: ۳۰۷)

ای خوشا خاطر ز نور علم مشحون داشتن تیرگی‌ها را از این اقلیم بیرون داشتن

عقل را بازارگان کردن به بازار وجو نفس را بردن بدین بازار و مغبون داشتن

عقل و علم و هوش را با یکدگر آمیختن جان و دل را زنده زین جان‌بخش معجون داشتن

(همان)

سخن گفتن از عقل در شعر پروین تنها تکیه بر عقلانیت و دم زدن از عقل نیست، بلکه آنچه در شعر او مورد نظر است، نگاه خاصّ روشنفکران عصری است که از بشر می‌خواستند با تکیه بر قوه تشخیص و تمیز بر مشکلات طبیعی خود غلبه کند و طبیعت را به استخدام خود درآورد و با تکیه بر نیروی اراده، هستی خود را شکل و سامان دهد. روشنفکرانی که به اصالت انسان در صورت کمال و آرایش ایمان و به خدای متعال، جدای از خرافه‌پرستی و اوهام اعتقاد داشتند.

در اینجا سخنان ناصر خسرو و پروین اعتصامی سخن افلوطین را به یاد می‌آورد که می‌گفت: انسان حق ندارد تقدیر را سرزنش، و گناه اعمال خلاف خود را به گردن تقدیر بیندازد، چه آنکه انسان از اراده آزاد برخوردار است و خود به میل خود دست به انتخاب بدی یا خوبی می‌زند. افلوطین اختیار را نیز ناشی از اراده می‌داند و انسان‌هایی را که از عقل پیروی نمی‌کنند و زمام امور خود را به دست تمایلات و هوی و هوس‌ها می‌سپارند، آزاد و مختار نمی‌داند. وی تنها کسانی را صاحب اراده آزاد و مختار می‌داند که از عقل تبعیت می‌کنند و از عواطف و امیال آزادند» (نصری، ۱۳۷۱: ۱۹۱). از آنجا که ناصر خسرو «حجت خراسان» است و عنصری سرسخت برای فراخواندن مردم به سوی آیین علوی به‌شمار می‌رود، شعر او، سرشار از نموده‌های دینی است و آکنده از پیام‌های فرهنگی و حکمی و اخلاقی - که خاستگاه همه آن پندها و پیام‌ها، درد دینی شاعر است که با گرایش شیعی او نیز آمیخته است. ناصر خسرو به واسطه خردگرایی ارزنده خود، در ارزیابی باورهای مذهبی، «خرد» را معیار قرارداده است. او طاعت با دانش را مورد پذیرش پروردگار دانسته و دین به تقلید پذیرفته را سرسری شمرده و خرد راه، راه نماینده دین شناسانده است.

طاعت بی علم نه طاعت بود طاعت بی علم چون باد صباست (همان: ۲۳)

ناصر خسرو علم دین را شادی‌آفرین و زندگی بخش دانسته و دنیا را بی‌خرد و بدون دین، بی‌ارج پنداشته است. او راه رستگاری انسان را در رویکرد او به سوی دین و دانش می‌داند.

پرهیز تخم و مایه دین است و زی خدا پرهیز کار، مردم دیندار و بی‌ریاست
پرهیز کار کیست؟ کم‌آزار، اگر کسی از خلق پارساست کم‌آزار پارساست (همان)

در حقیقت، پویایی ذهن و اندیشه و خردگرایی در دین، از شناسه‌های فرهنگ شیعی است که در شعر ناصر خسرو به فراوانی به چشم می‌آید. ناصر خسرو آزمندی و حرص را نکوهش می‌کند و به عدم ریاکاری، جان و تن را به خیر و صلاح ره نمودن، طاعت‌ورزی، همراهی پند و عمل، هرچه برای خود پسندیده است، برای دیگران پسندیدن، پرهیز از باده نوشی، و نیازیدن به ارتباط با دولت‌مردان و توجه به همسایگان و یتیمان فرامی‌خواند. در حقیقت شعر ناصر خسرو یک فراخوانی آیینی است؛ حتی تخلص و اسم شاعرانه او - حجت - اسمی دینی است تا شاعرانه و زندگی او نیز چونان شعرش، ویژه و پرستیز است؛ تا آن اندازه که برای انجام وظیفه خود به‌عنوان حجت خراسان، به دره یمگان در بدخشان افغانستان می‌رود و خود را تبعید می‌کند و تا پایان عمر، رسالت دینی خود را با زبان و پیکره شعر و نثر به همه جهانیان، جاودانه و رسا بازگو می‌کند. او در جایی دیگر، سخن را بذری می‌شمارد که بر زمین مراودت و معاشرت انسانی افشاند می‌شود و جان انسان را به دهقان تشبیه می‌کند، تا این جان پاکیزه تخم پاک بیافشاند و حاصل پاک بردارد.

جهان زمین و سخن تخم و جان دهقان است به کشت باید مشغول بود دهقان را (همان: ۱۷)

منظور از این سخن ناصر، پاکیزه سرشتی را گرمی داشتن است تا خلق خدا با کردار نیک و آیین خوش‌خویی و آزاداندیشی به راه آیند و در مسالمت زیست کنند، زیرا هدف وی این است تا در معاملات ادبی سخن پاکیزه باید گفت تا پاک شنید و گوهر سفت و گوهری بود.

ناصر خسرو در بعضی موارد بر دوش شعرش لحنی را سوار می‌کند که از آن خواننده پیام اصلی اجتماعی آمیخته با خردش را درمی‌یابد

چند گویی که چو هنگام بهار آید.....گل بیاراید و بادام بیار آید

روی بستان را چون چهره دل‌بندان.....از شکوفه رخ واز سبزه عذار آید

روی گلنار چو بزداید قطره شب ... بلبل از گل به سلام گل نار آید

این چنین بیهده‌ها نیز مگو با من.....که مرا از سخن بیهده عار آید (همان: ۱۷۷)

این شاعر انسان‌منش بدین‌وسیله می‌خواهد بگوید که سخن گفتن از گل و بلبل بهار، کاری بیهوده است و باید بهاری را جست‌وجو کرد که شکفتن شکوفه خرد انسان در آن مطرح باشد و گل دل‌هارا به هم پیوند دهد (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۳۵). ناصر خسرو بعد اینکه در متن بسیاری علوم متداول زمان تعمق نموده و دریافت‌هایی را حاصل آورده است، به این نتیجه دست یازیده که باید سفر کرد و خطر کرد تا پختگی را به‌دست آورد و اوست که همیشه خامی را نکوهش کرده است:

برخاستم از جای و سفر پیش گرفتم..... نز خانم یاد آمد و نز گلشن و منظر

گاهی به زمینی که دراو خاک چو اخگر.....گاهی به دیاری که دراو آب چو مرمر

پرسنده همی گشتم ازین شهر بدان شهر جوینده همی رفتم ازین بحر بدان بر (ناصر خسرو، ۱۳۷۰: ۳۲)

ناصر خسرو خرد انسانی را از شناخت آفریدگار ناگزیر می‌داند و بر آن است که خرد گوهریست که آفریننده تنها انسان را به داشتن آن سرفراز گردانیده است و این گوهر آدمی را برمی‌انگیزد که: «بازجوید تا این عالم را چرا کرده‌اند و مر این را بدین‌جا به چه کار آورده‌اند و چگونه خواهد بودن، حال تو و پس از آنکه ازین سرای بیرون شوی؟» شک نیست که قائل شدن چنین نقشی برای خرد، دیدگاه متکلمان اسلامی را نمایندگی می‌کند (باختری، ۱۳۷۰: ۲۳)

از نگاه ناصر خسرو، خرد و دانش انسانی، کلید پذیرفته‌شدن طاعت وی به درگاه رب‌العزت است؛ زیرا می‌گوید اگر طاعت از روی دانش و دانایی و با خرد نهادینه شده انجام شود، بیشتر از جانب حق موجب قبول واقع می‌شود. او در عین حال عقیده دارد که با طاعت و نیاز جاهلانه نباید به‌سوی خدا روی تا زمانی که به خرد و دانش ذاتی دین آشنا نشده باشی (شفقه یارقین، ۱۳۷۰: ۷۲)

بیاموزاگر پارسا بود خواهی.....مکن دیو را جان خویش آشیانه

به دانش گرای و درین روز پیری.....برون افکن از سر خمار شبانه

این اندیشمند والا سخن که برچکاد بلند اندیشه و خرد زمان خویش ایستاده و یک‌تنه با نابرابری‌ها و اجحاف ستمگران و دین‌فروشان می‌ستیزد، به اندازه خرد و دانش انسان را ارج می‌گذارد که حتی نمی‌خواهد به بیند که پیش نادان دست‌دانی دراز شده است:

به آب روی اگر بی نان بمانم.....بسی به زانکه خواهم نان زندان

به نانش چون من آب خویش بدهم.....چو آبم شد من آنکه چون خورم نان (همان: ۷۳)

به اندازه بی‌خردی و نابخردی انسان در نزد وی مذموم است که فکر می‌کند انسان بی‌خرد همیشه در بند است و زندانی اندیشه‌های جاهلانه خود، که این زندانی هر لحظه و هر آنکه بزرگی از انسان‌ها را معروض به خطر گرداند و فساد ذهن وی زندان‌های بی‌خردی دیگری را نیز بگشاید:

بی‌خرد گرچه ره‌ها باشد در بسند بود.....با خرد گرچه بود بسته چنان دان که ره‌است (ناصرخسرو،

۱۳۷۰: ۴۰)

۶. فصول ممیز انسان

ناصرخسرو در تعریف خود از انسان، همانند ارسطو، فصل ممیز انسان را از سایر موجودات، ناطق بودن، یعنی دو عامل خرد و سخن، برمی‌شمرد و در کنار این دو عامل، علم را سبب برتری انسان به هم‌نوعانش می‌داند. بنابراین اعتبارات انسان در نگاه او را می‌توان این‌گونه فهرست کرد:

خرد: در نظر ناصرخسرو عامل کلیدی در رشد و تعالی انسان خرد است. کم‌تر شعری را می‌شود از ناصرخسرو خواند و بازتاب خرد را در آن ندید (محسنی و ریحانی، ۱۳۹۰: ۱۰۴)

خرد آن است که مردم ز بها و شرفش از خداوند جهان اهل خطاب است و ثناست

خرد از هر خللی پشت و ز هر غم فرج است خرد از بیم امان است و ز هر درد شفاست (همان: ۲۱)

سخن: سخن از نظر ناصرخسرو عامل برتری انسان بر سایر مخلوقات است و زمانی که سخن باشد و زمانی که سخن به استخدام عقل درآید و نکو شود، انسان را بر سایر هم‌نوعان در مقام برتری قرار می‌دهد (همان: ۱۰۵)

جانث به سخن پاک شود زان که خردمند از راه سخن برشود از چاه به جوزا

فخرت به سخن باید ازیرا که بدو کرد فخر آن که نماند از پس او ناقه غضبا

مرده به سخن زنده همی کرد مسیحا

زنده به سخن باید گشتنت ازیراک

در عالم کس بی سخن پیدا، پیدا (همان: ۵)

پیدا به سخن باید ماندن که نمانده است

علم: در دیدگاه شاعر، علم عامل و معیار برتری انسان‌ها بر یکدیگر است. درحقیقت، خرد وقتی مرکز توجه انسان واقع شود، به صورت علم، وی را از سایرین ممتاز می‌کند. بنابراین، علم حاصل توجه انسان به خرد است. علم نیز از جمله مواردی است که فلوطین به آن به صورتی که ناصر خسرو توجه داشته ننگریسته است. فلوطین شناخت را پلکان صعود انسان دانسته (کاپلستون، ۱۳۸۶: ۵۲۴) و به صورت کلی از آن یاد کرده است:

کز خاک سیه زاید و از آب مقطر (ناصر خسرو، ۱۳۷۰: ۵۰۷)

بالنده بیدانش مانند نباتی

۷. تبیین مفهوم انسان در هنر اسلامی

یکی از عوامل مهم در پویایی هنر اسلامی نوع نگاه اسلام به انسان است که در معماری و دیگر هنرهای اسلامی نیز جلوه می‌کند. در معماری اسلامی انسان به عنوان خلیفه خدا و دارای مسؤولیت‌های معنوی در نظر گرفته می‌شود که می‌توان آن را متضاد با دید معماری مدرن به انسان که عقل و منطق و وجود جسمانی انسان را اصل قرار می‌دهد، پنداشت. تفاوت در این دو نوع نگرش می‌تواند یکی از عوامل تفاوت در کیفیت فضاهای خلق شده در معماری باشد. در معماری اسلامی به انسان به عنوان خلیفه خدا روی زمین نگریسته می‌شود که در کار ساخت و برپایی آثار معماری، مسجد، خانه، مدرسه و ... باید هماهنگ با اجزای هستی و مطابق با قوانین و الگوهای طبیعت به عملکرد و سودرسانی و توجه به خالق پردازد و توجه خود را به زمان و استفاده بهینه از ودیعه‌های خدا معطوف کند نه مطرح کردن خود. همین است که در معماری اسلامی آنچه اهمیت دارد پاسخ‌گویی بنا نسبت به عملکرد معماری و احترام به قوانین الهی است نه سازنده آن. در واقع بناهای طراحی شده نشانه‌های بزرگی و عظمت انسان ساخت خدا در امتداد طبیعت که از آیات خداست به شمار می‌رود. طبیعت در معماری اسلامی ودیعه خدا به انسان است تا هم از آن بهره برد و هم در مقابل حوادث و خسارات طبیعی خود را حفظ کند. در معماری مدرن، بحث انسان‌مداری مطرح است ولی به انسان به عنوان موجودی با یکسری نیازهای جسمانی نگریسته می‌شود که در صورت پاسخ‌گویی به آن‌ها، معماری وظیفه خود را به نحو مطلوبی انجام داده است. طبیعت نیز تحت سلطه انسان است که باید تا حدی لازم است از آن بهره برد (صابرنیا و سلطان قرائی، ۱۳۹۲: ۱). با این رویکرد به مفهوم انسان، هنر اسلامی با توجه به جنبه‌های جسمانی و روحانی وجود انسان کوشیده است تا این مفهوم را به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از مضمون هنر در نظر بگیرد.

مرزهای تلقی ادیان از پیکره انسانی، گاه مقدس به عنوان تمثیلی از صورت الهی و گاه مذموم به سبب نمایش حالات گناه‌آلود و خودنمایانه بشر، بحث درباره هنر انسان‌نما را مورد توجه قرار می‌دهد. از هنر پیشاتاریخی تا هنر معاصر، موضوع تصویر انسان در کانون اهمیت قرار دارد؛ در پاره‌ای مواقع، همچون هنر انسان غارنشین، تصویرسازی عصر

آخناتون در مصر، آیین بودا، دین یهود، دین اسلام و جنبش شمایل شکنی بیزانس، تمثال سازی انسان دارای حرمت و گاه ممنوعیت است؛ و در پاره‌های دیگر چون یونان باستان، هند باستان، آیین ویشنوپرستی و عصر رنسانس، نمایش پیکره برهنه انسانی، آزادانه موضوع هنر قرار می‌گیرد. خوانش ایرانی از اومانیسیم غربی، جایگاه انسان را تغییر داد و ضمن آرمان زدایی از آن، وجوه مادی زندگی بشر را در مرکز توجه قرار داد؛ مفاهیم معنوی جای خود را به گرایش‌های مادی و انسان محور جدید بخشید؛ این روند موضوعات بدیعی چون برهنه‌نگاری را به عرصه نقاشی قاجاری وارد کرد (محمدی وکیل و بلخاری قهی، ۱۳۹۳: ۵). در دین اسلام نیز علی‌رغم تقابل اولیه در برابر تصویرگری انسان، تأکید بر جنبه قدسی وجود انسان در هنرهای مختلف چون معماری و نگارگری سبب شد تا این مضمون همچنان مورد توجه جدی هنرمندان قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

حضور انسان و ویژگی‌های آن یکی از اصلی‌ترین مضامین شاعرانه است که گاه در هیئت ستایش از زندگی، ستایش از خردورزی، جدال وجود و عدم و یا صورت‌های دیگر رخ می‌نماید. نقد نیروهای فراتر از قدرت انسان، حواله اختیار به آدمی و تصریح آن، ستایش از خرد و استدلال و پرداختن به مناسبات اجتماعی میان انسان‌هایی است که اینک فارغ از اساطیر یا رهنمود خدایان زمام اختیار خویش را به دست گرفته‌اند. در نوشتاری که از نظر گذشت به تحلیل موقعیت و جایگاه انسان و مفهوم انسان‌گرایی در شعر ناصر خسرو قبادیانی و پروین اعتصامی پرداختیم. مهم‌ترین شباهت دو شاعر در این مورد اهمیتی است که به مفهوم انسان می‌دهند. هر دو صبغه دینی این امر را حفظ می‌کنند و انسان را از عبث بودگی و مصرف‌گرایی صرف برحذر داشته‌اند؛ با این حال تفاوت‌های مهمی نیز در کار شاعری آن‌ها دیده می‌شود. شعر ناصر خسرو که از آموزه‌های حکمی کلامی و فلسفی اسماعیلیه الهام می‌گیرد زمینه یا رسانه‌ای است که در آن رهنمودهایی مطرح شود تا بدانیم انسان باید در این جهان چگونه سلوک کند و رفتار و گفتار او پندار او در چه مسیر و روالی حرکت و سیر یابد. در یک کلام انسان خرد است و ارزش او به دانایی و تعقل وی و دریافت مسیر درست و تمیز آن از امر شرّ. اما در شعر اعتصامی انسان در مناسبات اجتماعی آن نیز دارای اهمیت است. فردیت انسان تنها در رابطه با خداوند ارزش و اهمیت پیدا نمی‌کند بلکه جامعه و اخلاقیات آدمی در عرصه و سنگر امور اجتماعی نیز بسیار مهم است. مؤلفه‌های انسان بودگی در شعر ناصر خسرو شامل تعقل و سخن و دانایی است؛ در شعر اعتصامی همه این موارد مورد قبول است اما مناسبات اجتماعی و روابط سیاسی یعنی ظلم‌ستیزی و گرایش به اخلاق حسنه و مرضیه نیز گامی بلند در راستای حفظ شأن آدمی است. ناصر خسرو آدمی را در عدسی و افق آموزه‌های الهی می‌بیند و در عین حال عقل را ویژگی اساسی او قلمداد می‌کند؛ اعتصامی با این رویکرد مخالف نیست اما آنچه بیشتر در نگاه او به آدمی دیده می‌شود فانی بودن انسان، اخلاقیات او و روابطی است که در نهایت اجتماع انسان‌های فاضل و آگاه را پدید می‌آورد. در این میان مؤلفه یا عنصری مانند عشق، محبت و حتی نوع‌دوستی نیز بسی بیشتر از اشعار ناصر خسرو در کارنامه شعری پروین اعتصامی دیده می‌شود.

منابع و مأخذ

کتاب‌ها

- احسن، عبدالشکور. (۱۳۵۵). یادنامه ناصر خسرو (مجموعه مقالات به مناسبت هزارمین سال ولادت ناصر خسرو). مشهد: دانشگاه فردوسی.
- احمدی، بابک. (۱۳۸۲). واژه‌نامه فلسفی مارکس. تهران: نشر مرکز.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۹۰). آواها و ایماها، تهران: قطره.
- اسمیت، رنالد گرگور. (۱۳۸۵). مارتین بوبر. ترجمه مسعود سیف. تهران: حقیقت.
- اعتصامی، پروین. (۱۳۶۳). دیوان قصاید و مثنویات و تمثیلات و مقطعات خانم پروین اعتصامی. چاپ هشتم، تهران: ایوالفتح اعتصامی.
- اعتصامی، پروین. (۱۳۸۷). دیوان با مقدمه ملک‌الشعراى بهار. تهران: نگاه.
- الفاخوری، حنا. (۱۳۶۱). تاریخ ادبیات عربی. ترجمه عبدالحسین آیتی. تهران: توس.
- امام علی. (بی‌تا). غررالحکم. ۱۶۰.
- اونامونو، میگل د. (۱۳۸۵). درد جاودانگی. ترجمه: بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: ناهید.
- بوبر، مارتین. (۱۳۸۰). من و تو. ترجمه ابوتراب سهراب و الهام عطاردی. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- پرستلی، جی. بی. (۱۳۹۱). سیری در ادبیات غرب. ترجمه ابراهیم یونسی. چاپ ششم، تهران: امیرکبیر.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۹۵). دیوان حافظ. به سعی سایه، چاپ هجدهم، تهران: نشر کارنامه.
- حکاک، احمد کریمی. (۱۳۸۴). طلایه تجدد در شعر فارسی، تهران: مروارید.
- حکیمی، محمودی. (۱۳۸۵). در مدرسه ناصر خسرو قبادیانی. چاپ دوم، تهران: قلم.
- حمیدیان، سعید. (۱۳۸۳). در ادب پارسی (مقالات و نقدها درباره فردوسی، سعدی، حافظ، پروین و موضوعات مهم ادبی و زبانی). تهران: قطره.
- دهباشی، علی. (۱۳۷۰). یادنامه پروین اعتصامی (مجموعه تعاملات) تهران: دنیای مادر.
- رزمجو، حسین. (۱۳۷۵). انسان آرمانی و کامل در ادبیات حماسی و عرفانی. چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۰). پروین زنی مردانه در قلم و شعر و عرفان، نقل در: یادنامه پروین اعتصامی، گردآورده علی دهبائی، تهران: دنیای مادر.
- سارتر، ژان پل. (۱۳۸۷). ادبیات چیست؟ تهران: نیلوفر.
- سروش، عبدالکریم. (۱۳۸۷). از شریعتی. تهران: صراط.
- سعدی، مصلح ابن عبد اله. (۱۳۶۳). کلیات. ویراسته خرمشاهی. چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
- شریعتی، علی. (۱۳۶۹). انسان (مجموعه آثار ۲۴) تهران: انتشارات الهام.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۶). زمینه اجتماعی شعر فارسی، تهران: اختران با همکاری زمانه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). نقد ادبی. تهران: کارنامه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۱). مکتب‌های ادبی. چاپ دوم، تهران: قطره.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۶). نگاهی به فروغ. چاپ سوم، تهران: مروارید.
- قبادیانی، ناصر خسرو. (۱۳۷۰). دیوان به تصحیح مجتبی مینوی. مهدی محقق، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران.

محمدی، محمدحسین. (۱۳۸۵). فرهنگ تلمیحات شعر معاصر. تهران: میترا.
 مشرف، مریم. (۱۳۹۱). پروین اعتصامی پایه‌گذار ادبیات نئوکلاسیک ایران. تهران: سخن.
 نصری، عبدالله (۱۳۷۱). سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
 نصری، عبدالله. (۱۳۸۶). انسان. تهران: دانشگاه پیام نور.
 هانسبرگر، آلیس سی. (۱۳۹۰). ناصر خسرو لعل بدخشان (تصویری از شاعر، جهانگرد و فیلسوف ایرانی). ترجمه فریدون بدره‌ای. چاپ دوم، تهران: فروزان.
 یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۶). چشمه روشن. تهران: چشمه.

مقالات

ایزدیار، محسن. (۱۳۹۶). «بررسی انسان‌گرایی شاعران معاصر از دیدگاه معرفت‌شناسی». فصلنامه پژوهش‌های اعتقادی کلامی، شماره ۲۸، صص ۴۰-۲۱.
 باختری، واصف. (۱۳۷۰). «ناصر خسرو و نقد فلسفه». فصلنامه حجت، کانون فرهنگی حکیم ناصر خسرو بلخی. شماره ۱، ۲.
 بال، فرزاد و عباسی، حبیب. (۱۳۹۴). «تحلیل رابطه انسان و خدا در میراث عرفانی ابوالحسن خرقانی با الهام از نظریه «من و تو»ی مارتین بوبر». دو فصلنامه ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء، شماره ۴۳، ۷۱-۱۲.
 صابرنیا، مهدیه؛ سلطان قرائی، صبا. (۱۳۹۲). «تقابل دو دیدگاه: انسان در معماری اسلامی، انسان در معماری امروز». دومین همایش ملی معماری و شهرسازی اسلامی.
 ماحوزی، مهدی و تاج‌نیا کیمیا. (۱۳۹۳). ملازمت «انسان» و «خرد» در شعر ناصر خسرو و ابوالعلاء. مطالعات ادبیات تطبیقی، ش ۳۲، ۱۲۸-۱۱۳.
 محمدی وکیل، مینا؛ بلخاری قهی، حسن. (۱۳۹۳). «تحریم صورت‌گری تا صورت‌گری عریان: نگاهی به سیر تحول نمایش پیکره انسان در تاریخ هنر و به‌ویژه ایران». نشریه هنرهای زیبا-هنرهای تجسمی، ش ۲، ۱۶-۵.
 نوروزی، داود؛ خانی، ثوراله و کرمی، کلوری. (۱۳۹۳). «انسان در دیدگاه سعدی و نیما یوشیج». مجله مطالعات انتقادی ادبیات. شماره ۲، ۲.

منابع لاتین

Moayyad, H. (۱۹۹۴). (ed), once a dewdrop, essays on the poetry of parrine'teasami' edited with an introduction by heshmatmoayyad, bible the ca iranica, literature series #۱, costa meca, calif: mazda publishers.